

عشق زال و رودابه

تحلیل از عباس پورگرامی

حکیم ابولقاسم فردوسی، ابر مرد بی بدیل ادب ایران، داستان عشق زال و رودابه را با مهارت و دقت بسیار سروده و برای پارسی زبانان به یادگار گذاشته است. این داستان که از زیباترین سروده های حکیم توس است بیانگر عشق شورانگیز زال (ملقب به دستان) به رودابه (دختر مهرباب، شاه کابل) است. اما این یک عشق ممنوعه است چون مهرباب از نوادگان ضحاک ماردوش بوده که مورد تنفر ایرانیان می باشد و پیوند آنها مورد تایید سام و منوچهر نمی باشد

داستان از انجا آغاز می شود که زال به نمایندگی سام بعنوان شاه سیستان سفری به کابل می رود. زال در مهمانی مهرباب وصف زیبایی و دانایی دختر او رودابه را می شنود و دلباخته اش می شود. از سوی دیگر مهرباب وصف خوبرویی، خوش اندامی، و خردمندی زال را برای همسرش سیندخت و دخترش رودابه تعریف می کند بطوری که رودابه شیفته زال می گردد یک روز که زال به شکار پرنندگان می رود از روی اتفاق با رودابه برخورد کرده و هم صحبت می شود. بعد از آن دیدار، عشقی آتشین در قلب های آن دو جوان شعله ور می گردد

پس پرده ی او یکی دختر است
که رویش ز خورشید نیکوتر است

بر آورد مر زال دل به جوش
چنان شد کز و رفت آرام و هوش

چو بشنید رودابه ان گفت و گوی
بر افروخت و گلنارگون کرد روی

دلش گشت پر آتش از مهر زال
از و دور شد رامش و خورد و هال

دومین ملاقات آنها شبی است که زال به کاخ مهرباب رفته و رودابه را در بهارخواب اتاقش منتظر خود می بیند. جهت صعود زال به ایوان، رودابه گیسوان بلند و مشکین اش را اویزان می کند. اما زال می پندارد که استفاده از گیسوان او کار درستی نیست. او با پرتاب کمندش به ایوان، خود را به رودابه می رساند. آن دو دلداری شب را تا سپیده دم در کنار هم به راز و نیاز می گذرانند

بگیر این سیه گیسو از یکسوام
ز بهر تو باید همی گیسوام

کمند از رهی بستد و داد خم
بینداخت خوار و نزد هیچ دم

گرفت انزمان دست دستان بدست
برفتند هر دو بکردار مست

همه بود بوس و کنار و نبید
مگر شیر کو گور را نشکرید

چنین تا سپیده برآمد ز جای
تیره برآمد ز پرده سرای

زال به رودابه می گوید که علیرغم مخالفت سام و منوچهر با پیوند آنها، تا پای جان برای رسیدن به او تلاش خواهد کرد.
رودابه متقابلاً به دستان نوید می دهد که علیرغم مخالفت پدر و مادر، تنها عشق زندگی او زال است. در این میان سیندخت
از عشق ممنوعه دخترش آگاه شده، او را از خشم پدر محافظت نموده و ب فکر یافتن چاره برای پیوند رودابه و زال است

چو بشنید مهرباب بر پای جست
نهاد از بر دست شمشیر دست

چو ان دید سیندخت بر پای جست
کمر کرد بر گردگاهش دو دست

زیان داد سیندخت را نامجوی
که رودابه را بد نیارد بروی

زال در نامه ای به سام عشق خود به دختر مهرباب را افشا می کند و از پدر می خواهد که رضایت منوچهر را برای این پیوند
جلب کند. سام که درگیر نبرد در مازندران است از شنیدن عشق اندو مضطرب می شود و بیاد جدال فریدون با ضحاک برای
رهایی ایران از ظلم تازیان می افتد. او با خردمندی، ستاره شناسان را برای پیش گویی نتیجه چنین پیوند فرا می خواند. آنها به
سام نوید می دهند که از وصلت دستان با رودابه پسری بدنیا می آید که پهلوانی بی بدیل و منجی ایران در تقابل با بلایا و
دشمنان خواهد شد. سام به زال پیام موافقت خود را فرستاده و عازم پایتخت برای دیدار با پادشاه می شود

که ضحاک مهرباب را بد نیا
دل شاه ازیشان پر از کیمیا

ترا مژده از دخت مهرباب و زال
که گردند هر دو دو فرخ همال

ازین دو هنرمند پیلی ژیان
بباید ببندد به مردی میان

بدو باشد ایرانیان را امید
ازو پهلوان را خرام و نوید

در شرفیابی نزد شاهنشاه، سام ماجرای علاقه زال و رودابه را مطرح می کند. منوچهر که نگران آینده این وصلت است برای
برملا ساختن ان به سام فرمان می دهد که به کابل رفته و انجا را ویران و دودمان مهرباب را نابود کند. سام بدون بحث با
پادشاه اجازه بازگشت و انجام وظیفه می گیرد. در دیدار با زال، سام نامه مفصلی به منوچهر می نویسد و با ستایش از
دادگری او و شرح خدمات خود به میهن، ماجرای دلدادگی زال و رودابه را مطرح می کند. سام نامه را به زال برای تحویل به
منوچهر می سپارد تا خود با او دیدار کند

چنین گفت با سام شاه جهان
کز ایدر برو با گزیده مهان

سر از تن جدا کن زمین را بشوی
ز پیوند ضحاک و خویشان اوی

یکی نامه فرمایم اکنون به شاه
فرستم بدست تو ای نیکخواه

یکی ارزو دارد اندر نهان
بباید بخواهد از شاه جهان

منوچهر از رفتار، کردار، و گفتار داستان خشنود می شود و با خواندن نامه سام از منجمان می خواهد که برآیند پیوند زال و رودابه را پیشگویی کنند. آنها همان طالع را برای این وصلت می بینند و به پادشاه نوید تولد جهان پهلوانی بی مانند، میهن پرست، و شاه دوست را می دهند. منوچهر از موبدان می خواهد که با طرح شش چیستان هوش و درایت زال را ارزیابی کنند. در این آزمون زال هر معما را به درستی حل می کند و موجب تحسین شاه واقع می گردد. او در آزمون سوارکاری و جنگاوری هم سرفراز می شود. منوچهر که شادمان از درایت و شجاعت داستان است وصلت او با رودابه را تبریک می گوید

برو افرین کرد شاه جهان
چو برگشت بستودش اندر نهان

ازین دخت مهرباب و از پور سام
گوی پر منش زاید و نیک نام

چو زال این سخنها بکرد اشکار
ازو شادمان شد دل شهریار

همه ارزوها سپردم بدوی
بسی روز فرخ شمردم بدوی

از سوی دیگر سام به دستور شاهنشاه، کابل را محاصره کرده ولی به زال قول داده است که بدون مشورت با او به شهر حمله نکند. مهرباب و سیندخت که بسیار نگران خشم منوچهر می باشند در فکر یافتن راهی برای رهایی از حمله زابلیان هستند. سیندخت از همسرش اجازه می گیرد که برای مذاکره نزد سام برود. در ابتدا، سیندخت هویت خود را افشا نمی کند ولی سام از درایت و شجاعت در گفتار، او را می شناسد و جریان سفر زال را جهت گرفتن اجازه از پادشاه برایش بازگو می کند. سام به سیندخت برای موفقیت زال اطمینان خاطر داده و او را بدرقه می نماید

پری روی سیندخت بر پیش سام
زیان کرد گویا و دل شاد کام

گرفت انزمان سام دستش بدست
ورا نیک بنواخت و پیمان بست

بدین نیز همداستانم که زال
به گیتی چو رودابه خواهد همال

با بازگشت داستان و خبر موافقت پادشاه، جشن و سرور در زابل و کابل برای ازدواج زال و رودابه آغاز می شود. رودابه (ماه کابلستان) و زال (خورشید زابلستان) به همراهی سیندخت برای آغاز یک زندگی نوین راهی زابل می شوند

چنان شاد شد شاه کابلستان
ز پیوند خورشید زابلستان

بیک تختشان شاد بنشانند
عقیق و زبرجد بر افشانند

وز ایوان سوی کاخ رفتند باز
سه هفته به شادی گرفتند ساز

زال و رودابه، به گمان من، زیباترین داستان عاشقانه شاهنامه است. این داستان سروده ایست از مهر دو جوان بهم که یک عشق ممنوع را با پایداری و باورمندی به پیوندی شکوهمند می رسانند. زیباترین جلوه این عشق انجاست که رودابه گیسوان بلند خود را جهت صعود زال به ایوان رها می کند، ولی احترام و نزاکت زال است که بجای گیسوان رودابه از کمندش برای رسیدن به او استفاده می کند

در این سروده فصیح که ذوق و هنر حکیم توس را متجلی می کند خبری از نزاع، خونریزی، و مرگ نیست. این داستان حکایتی است از ایمان زال و رودابه به عشقی پاک؛ باورمندی سام و منوچهر به صداقت و درایت داستان؛ شجاعت و فراست سیندخت در دفاع از رودابه و در گفتگو با سام؛ و نوید تولد تهمتن که امید ایرانیان می شود در نبرد با اهریمنان